

عرض به محضران من یک نکته ای اساساً راجع به ارتباط با امام عرض بکنم، حالا عرض شود که مدام می رویم در بحثی حواس مان از آن جریان ارتباط با امام حذف می شود، من این نکته را عرض بکنم به خصوص که دهه ی کرامت هم است الآن.

ببینید یک بحثی که ما در این چیزها، خیلی امتحانات در بحث های قرآنی گفتیم حالا علی الخصوص در بحث شفاعت و آیه الکرسی و این ها بحثش را انجام دادیم، بحث نظام اسماعیل است؛ نظام اسماعیل یعنی این که همه ی ما به نوعی واسطه ی فیض هستیم! خودمان که مبدأ فیض نیستیم، اگر داریم یک چیزی را به دیگری می رسانیم این در نظام اسماعیل دارد که مدام می رسانیم، جزء مجاری فیض هستیم، واسطه ی فیض این عالم هستیم، ولی یک نفری هست و آن هم در هر عصری یک نفر است، که آن واسطه فیض عالم است، یعنی هر چه فیض است اول به او می رسد بعد او توزیع می کند فیض را به عبارتی، و آن هم مقام شامخ انسان کامل حیّ در آن زمان است، و الآن امام زمان (عج) هستند که واسطه فیض عالم هستند. این ها به دلایل عقلی و نقلی همه اش اثبات می شود، فعلاً در این مقدار اعتماد بفرمایید، عقلاً و نقلاً همچین، حتی اراده ی پروردگار این جوری است، داشتیم که در آن روایتی که «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْذَرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ» اراده ی رب در مقادیر، در قضا و قدر هبوط بر شما می کند و از خانه ی شما است که در...

حالا این را گفتیم که چه بشود؟ وقتی که شما می گوید واسطه فیض عالم است، می خواهیم یک نتایجی را از آن بگیریم دقت بفرمایید، این معنی اش می شود این که شما وقتی هر فیضی به سمت پایین حرکت می کند، اگر این فیض را بگیرید و به ته این فیض دقت بکنید به عبارتی، فیض دیگری در این وجود دارد، به دلیل این که این ارتباط دارد با امام، یعنی ببینید یک لیوان آب را شما حساب بکنید، مثل این می ماند که من این لیوان آب را می خواهم بخورم این لیوان آب آخرش حالا به تعبیر مسامحه ای، آخرش وصل است به امام و امام در همه ی جاها پخش است، در همه ی فیض ها پخش است، من از این لیوان سیراب می توانم بشوم، چیزهای دیگر هم می توانم بشوم! مثل یک رشته ی خورشید است که آمده شما وصل می شوید به خورشید، اگر شما از این جا توقع داشته باشید که وصل شوید به خورشید، چیزهای دیگر هم در آن است؛ بگذارید من یک آیه بخوانم در آن آیه در حقیقت این معنا را یک مقداری دقیق تر بگوییم، فیض هر جوری که فیض است، هر چه کمال است می شود فیض است، کمالات دیگر، نه این که مثلاً ضد کمال نه! هر چه که فیض است این عالم است و کمال است، رحمت است، هر چه که این جوری است در پیش امام است، اقتضای انسان کامل در کسی که همه ی اسماء را جمع کرده همین است و باید هم وجود داشته باشد، یعنی این موجود باید وجود داشته باشد، حتی اهل سنت، آن محققین شان و کسانی که حتی شهوداتی هم داشتند در این زمینه ها مثل ابن عربی و این ها، این ها اثبات کردند که ما یک انسان کامل حیّ لازم داریم. اصلاً بخاطر همین بود که امثال فصوص و این ها در شیعه یک مقداری پذیرفته شد، حالا می بینند که همین چیزهایی که ما در روایات داریم این آمده قرآن بندی اش کرده اصلاً، یعنی همین را دیده، همین ها را شروع کرده، همین ها را قرآن بندی کرده و...

این آیه را شما ببینید در سوره ی مبارکه ی طه آیه ی ۱۰ صفحه ی ۳۱۲، در آن جا دارد که راجع به حضرت موسی (علیه السلام) خبر این عبارت گزارش شده دیگر خیلی که آیه ی ۹ «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» آیا این حدیث موسی به تو رسیده؟ حالا یک گزارش سوره ی قصص دارد و یک گزارش این جا که من این جا مد نظرم است «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» شما بایستید تا من بروم یک تکه آتش بیاورم، من یک آتشی دارم می بینم، یا هدایت شوم! شما همچین توقعی دارید از آتش که هدایت بیاورد؟ ببینید من یک لیوان آب را که بخورم می توانم توقع داشته باشم که هدایت شوم! این بستگی به دهنه ی وجودی ما دارد که چه چیزی را می خواهد، اگر کسی همین لیوان آب را در محضر امام بخورد و دل بدهد به دل امام زمان (عج) بابت این لیوان، از داخل این همه چیز آب می خورد! به قول آقای استاد شجاعی صاحب مقالات (رحمت الله علیه) با همان لحن خودشان یادام است، به قول ایشان که می گفت همه چیز از همه چیز آب می خورد! نه بحث این نیست که مثلاً آتش، نه «أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» یک بحث مطلق است، نه این که بروم ببینم آن جا آدمی است که من را... نه این نیست، اصلاً حال یک عارف را نمی توانیم بفهمیم که آقا از این انتظار خیلی چیزها دارد؛ ببینید یک

نکته ای را به جهت معرفتی دقت بکنید، استجاب مطلق است همیشه، یعنی فیض از آن ور مطلق است، فیض از آن ور مقید نیست، آن کسی که به فیض قید می زند من هستم نه فیض! استجاب مطلق است، این آیه ی مهم سوره ی مبارکه ی رعد که می گوید «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» او قید ندارد «فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ» خیر عرض کردیم منظور این نبوده، این را مترجمین تحمیل می کنند به آیه! «أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» یا این که بروم ببینم مثلاً یک کسی هست که مثلاً من را راهنمایی کند مثلاً به، نه! بحثش این است آقا این آتش «إِنِّي أَنَسْتُ» من توقع این را هم می توانم داشته باشم، و این مبنا دارد اصلاً و چه مبنایی را عرض می کردند اتفاقاً! که مبنایش این است که شما وقتی به یک سر فیض دست پیدا بکنید به همه ی فروضات دست پیدا می کنید، این به دلیل وجود امام است.

ببینید امام به عنوان روح عالم، این توضیح یک دقیقه ای را گوش بکنید، این ها را ما در بحث های فصوص و این ها مفصلش را بهتان می گویم؛ ببینید شما یک بدن دارید یک جسد و این ها با هم فرق دارد، بدن وقتی اسمش بدن است که روح در آن است وگرنه اسمش جسد است؛ جسد هیچ ارتباطی اجزایش به هم دیگر ندارد، یعنی سر هم شده ی یک سری گوشت و استخوان و این ها را می گویند جسد، ارتباطی با همدیگر ندارند. ولی بدن ارتباط دارد مثلاً شما یک چیزی را می بینید دست تان را این جوری می کنید، بخاطر چیست این ارتباطات؟ بخاطر وجود روح است، یک روح متذکر آماده، مثلاً یک چیز به سمت شما حرکت بکند یا مثلاً با دست یکهو این جوری می کنید، یعنی چشم تان با دست تان مربوط است این به وسطه ی، چرا چشم تان و دست تان ربط دارد؟ بخاطر روح. که این دیگر جسد نیست، این بدن است، بدن یک روحی است، این بدن یک روحی است دیگر، و این ها همه اجزایش با همدیگر ارتباط دارد، دهنه ی تقاضای وجودی شما، ببینید شما هر چه بخواهید در قرآن است که به شما می دهند «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» دهنه ی تقاضای وجودی شما این است که دارد قید می زند نه فیض از آن بالا قید می خورد، یعنی خدا آب را از آسمان به اندازه ی عبودیه نمی آورد، دقت کنید، آب از آسمان همین جوری می آید، آب را از آسمان به اندازه ی هوتک های سیستان بلوچستان نمی آورد، آب را همین جوری می آورد حالا هر هوتکی به اندازه ی خودش می خورد.

ببینید «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» این قید ندارد «فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ يَقْدَرُهَا» یعنی به قدر عبودیه، آن موقع عبودیه به اندازه ی خودش را می گیرد؛ حالا هر کی دهنه ی وجودی اش گشادتر باشد و فیض را بخواهد بیشتر بگیرد، ما یک همچین توقعی نداریم که بگویم یک لقمه، نه عبارت «وَمَا نُزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» هم بخاطر وجود یک چیزی است در عالم اله ثابت ۱۱:۵۹ حالا این هم دیگر باشد آش با جایش، یعنی اتفاقاً «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یعنی یک چیزی وجود دارد به آن می گویند برو باش، برای همین است که «وَمَا نُزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» آن هم باز دوباره به واسطه ی چیست؟ به واسطه ی اندازه ی وجودی شخص است، به آن می گویند برو باش؛ لذا هر دهنی به هر مقداری باز باشد و توقع کند، این توقع چه زمانی می تواند محقق باشد؟ اگر ارتباط با امام داشته باشد، که آن مبدأ الفیض است، شما با همین زمزمه ها که واقعاً من توقع داشته باشم آب می خورم هدایت بشوم، حالا یک موقعی شاید آقای کرم زاده یادشان باشد، من پذیرش گرفته بودم داشتم می رفتم کانادا، اصلاً قبل از مشکلات و این ها؛ از ایشان پرسید، ی جا فکر کنم با هم بودیم و این ها، خیلی هم مستأصل بودم بروم یا نروم و این ها، در همان حال و هوا و در همان توسلات یک لیوان آب بود خوردم، این را خوردم احساس کردم نباید بروم، که بعدش مشکلات شروع شد و فلان و همه ی این ها، یعنی می شود از یک لیوان آب توقع هدایت کرد! برای چه؟ به دلیل وجود امام زمان (عج)، چون امام است.

این عبارت سوره ی مبارکه قصص آیه ی ۲۳ و ۲۴ صفحه ۳۸۸ را ببینید، همان آیه ی ۲۳ اش که اصلاً این داستان این بخش که خب داستان معروفی است دیگر، که مثلاً رفت و آن دوتا دختر شعیب بودند و آن ها پس زده شده بودند از این که... یادتان است، خلاصه می آید این ها را آب می دهد و «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ» بعد می رود زیر سایه می نشیند، ببینید این ها همان چیزهایی است که ما تحمیل می کنیم، نمی گوید خدایا من گرسنه هستم نان بده، یا یک غذایی بده بخورم سیر شوم مثلاً، ببینید دعا دهنه ی وجودی حضرت موسی (علیه السلام) انقدر گله گشاد است، می گوید «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

چه گیرش می آید حالا این وسط؟ هر چه که شما بگویید؛ «رَبِّ إِيَّيْ لِمَا أُنْزِلَتْ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» هر چه که شما بگویید گیرش می آید الآن؛ یعنی این دختر شعیب می آید پس از او، ببینید این‌ها با فاء تفریع آمده «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا» یعنی متفرع بر این چیزی که این می گفت، یکی از دخترهای شعیب آمد، بعدش زن گرفت، رفت پیش یک پیغمبری، تربیت مکتب این پیغمبری شد، بعد خلاصه کار اقتصادی کرد، آن جا زن و بچه، پیغمبر شد، که این‌ها ببینید وقتی هم که ما می گوئیم استجابت بی قید است این را حواس تان باشد، استجابت بی قید است «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» بی قید است، این که قید ندارد، بعضی‌ها مثلاً از جانب خدا یک جورهایی انگار دارند عذر خواهی می کنند از این آیه! البته مثلاً این جوری‌ها هم نیست، فکر نکنید مثلاً بالآخره شرایطی دارد و نمی‌دانم چه و چه دارد، «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» این که قید ندارد تو قید داری برای گرفتنت! بله یک بحثی است وقتی استجابت می شود این استجابت شدن خودش در مجاری فیض وقتی که می‌خواهد حرکت بکند.

کما این که در این آیه ی سوره ی مبارکه ی یونس ببینید، آیه ی ۸۸ صفحه ی ۲۱۸، در آن جا دارد که «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» خدایا بزن این لشکر را لت و پار کن! این فرعون و ملأش دارند با زینت و اموال و فلان و این‌ها این کار را می کنند، این‌ها دعا می کنند «قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا» دعوت شما استجابت شد، این دعوت شما استجابت شد یعنی همان موقع این اتفاق افتاد؟ در روایت داریم بین این استجابت و تحققش چهل سال فاصله شد! یعنی می افتد در جریان و مسیر، حالا شما استقامت کنید «فَأَسْتَقِيمًا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» فلان و این‌ها، شما پایش بایستید ولی این استجابت شد. این که کسی از امام زمان (عج) بخواهد امام زمان (عج) من را هدایت کن، حالا من «أُجِيبَتْ» اگر دهانه ی وجودی خوبی داشته باشد «أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ» این جواب داده می شود منتها می افتد در، جواب دادن یعنی این که می افتی در مسیر، دیگر می افتد در مسیر در حقیقت فیض، که رفته رفته آرام آرام می بینی استاد گیرش می آید، شاگرد گیرش می آید، آن جا هدایت می شود، آن جا چه می شود ... همین جوری، من فکر می کنم خیلی از این طلبه ها از این ها هستند که خدا جواب شان را داده، که افتادند حالا در مسیر در حقیقت هدایت شدن و در مسیر معارف و در مسیر افتادند، این بحث که ما توقع مان از، ببینید توقع ما مهم است این وسط، قید ما مهم است، ما توقع داریم یک لقمه غذا بخوریم سیر بشویم، گرسنه هستیم یک لقمه غذا بخوریم سیر می شویم؛ توقع نداریم یک لقمه غذا بخوریم پیغمبر بشویم که مثلاً! همچنین توقعی نداریم از، چون توقع نداریم و خدای نکرده گاهی وقت‌ها انکار هم می کنیم! مگر می شود مثلاً از این مسیر این؟ مگر می شود «وَقَتْلَ دَاوُودَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ؟» مگر می شود که این آدم‌ها را بکشد خدا به او مثلاً علوم یاد بدهد! این بخاطر این که، یعنی انکار می کنیم، وقتی انکار می کنیم می دانید که کسی که منکر یک چیزی است گیرش نمی آید، این را بارها در روایت گفتند کسی که منکر شفاعت، گفتند مشمول شفاعت نیست، به دلیل این که خودش رابطه اش را با این بحث دارد قطع می کند، این پشت به نور ایستاده، چون پشت به نور است چیزی گیرش نمی آید.

حواریون عیسی (علیه السلام) وقتی خلاصه به عیسی گفتند که یک مائده ی آسمانی چه و چه برای ما بفرست، این جوری که آن‌ها گفتند عیسی نگفت، گفت «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» این جوری اش را گفت، این جوری اش را خواست، این فرق دارد تا این که من بخواهم یک لقمه غذا بخورم سیر شوم یا یک لقمه غذا بخورم هدایت شوم. بروم پیش این آتش هدایت شوم، و این می شود در ارتباط با امام، این را حواس تان باشد، چون که این‌ها همه اش از طریق امام است، چون امام باعث اتصال این فقرات به هم است، امام است که روح عالم است، و ما یک موجودات مقیدی هستیم که چنان چه هر کدام قیدمان را بگذاریم کنار می شود امام، می دانید که امام فرد شامل این عالم است، مثل این ماند که یکی مان آب پرتقالی هستیم، یکی مان آب سیبی هستیم، یکی مان آب هندوانه ای هستیم، یکی مان آب فلان، کافی است این قید هندوانه و سیب و فلان همه اش می شود آب دیگر، می شود همان، یعنی قیدهای چیز برود کنار، می رسد به همان فردی که شامل همه چیز است، این مثال در حوزه مفهوم بود، قیدی است که اگر این قیدها از بین برود می شود خود امام و امام است که آن موقع دارد همه ی این فروضات را توزیع می کند، و ارتباط این که به تعبیری همه چیز از همه چیز آب می خورد، بخاطر وجود امام است در عالم، همه چیز به همه چیز ربط دارد، خیلی وقت‌ها با این اثر (Butterfly

effect) یعنی اثر پروانه ای، می گویند مثلاً یک جایی ممکن است پروانه ای مثلاً در یک جایی حرکت بکند جنگلی آتش بگیرد این ممکن است، به آن مبنا کردند و گفتند اثر پروانه ای. پس خود این‌ها می گویند همه چیز ارتباط دارد ولی ما اصلاً به جهت منطقی می گوئیم که شما هر خیری یک جایی انجام بدهی، یک جای دیگری اصلاً این خیر به شما برمی گردد، همه چیز به همه چیز ارتباط دارد آن هم بخاطر وجود امام.

حالا شما محبت بکنید دهنه ی این وجودی را گشاد بکنید، ما بحث مان این است در ارتباط با امام، یعنی شما غذا هم که می خورید برای امام غذا بخورید، برای هدایت غذا بخورید، برای قوت برای پاکار امام بودن غذا بخورید، آن موقع در غذا فقط قوت دیگر نیست، خیلی چیزها است، خلاصه همه چیز در این غذا هست به شرط این که کسی این را در ارتباط با امام مصرف کند، در حقیقت این ارتباط با امام و انسان خودش را آماده بکند برای امام، آن موقع اصلاً خیلی قشنگ می شود همه چیز، مثلاً شما توقع می کنید منبر می نشینید مطلب یاد بگیرید، خب شما دارید قید می زنید، خب چرا پای منبر نمی روید که هدایت شوید؟ چرا پای منبر نمی روید که پیغمبر شوید؟ چرا پای منبر نمی روید این جوری بشود؟ می روید مطلب یاد بگیرید خب مطلب یاد بگیرید؛ چون ما دهنه ی وجودی مان این مقدار است، که مطلب یاد بگیرید ولی باید یک چیز دیگری باشد.

ما یک بحثی را چند بار به انواع مختلف به عنوان سنت تمحیص یا سنت تمحیص این‌ها در حقیقت خدمت تان عرض کردیم و در بحث معرفه المهدی با این نگاه وارد بحث هم شدیم در آن سنت تمحیص، محوضت، تمحیص، محوصت، با این نگاه که این ریزش‌هایی که اتفاق باید بیفتد موجب این می شود که وعده‌های الهی محقق بشود، این ریزش‌ها لازم است برای ایجاد وعده های الهی و در روایات ما وقتی که دارد که سنن همه ی انبیاء را و تمام موارث انبیاء را همه را می دهند به چه کسی؟ به وجود نازنین حضرت؛ این یعنی چه؟ اول این را روشن بکنیم بعد یک آیات و روایاتی را خدمت تان عرض بکنیم. ببینید وقتی می گویند عصای موسی دست حضرت است، خاتم سلیمان دست حضرت است، باد و نمی دانم چه در اختیار حضرت است، این در همه ی این‌ها، که آیه ی «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» که طبقه ها باید ترکیب شود با همدیگر؛ این را زدند، این «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» را در روایات مان زدند به جریان حضرت مهدی (عج) که این اطباق «لَتَرْكَبُنَّ» این‌ها همه اش با همدیگر جمع می شود ترکیب می شود، معنی این چیست؟ معنی این در بحث‌هایی که تا حالا گفتیم و ابتلائات و هدایت و هدایت به اندازه ی ابتلاء و همه ی این‌ها، معنی این، یعنی الآن به ما برسد همچین چیزی با توجه به اطلاعی که ما پیدا کردیم، معنایش موزه داری حضرت نیست! معنایش این نیست که مثلاً عصای حضرت موسی، مثلاً یک موزه درست کرده حضرت مثلاً عصای حضرت موسی! و همه می گویند به به خاتم سلیمان، نمی دانم زیور، این نیست که موارث همه ی انبیاء دست در اختیار حضرت است به معنای موزه داری حضرت نیست، بلکه به معنای این است که همه ی هدایت‌ها و معجزاتی که برای همه داشته، همه ی این چیزهایی که در حقیقت بوده، تمام این هدایت‌ها با حضرت است، چون که اسم جامع و عرض کردیم هر آن‌چه که به پیغمبر رسیده، رسیده به حضرت. این جزء مبانی بود که از اول گفتیم که علمی که پایین می آید بالا نمی رود، یکی دیگر می آید آن را می گیرد و این را همان جلسه ی اول بحث کردیم، هر آن‌چه که به پیغمبر رسیده است به امام بعدی می رسد، این بحث مفصل میراث در بحث‌های کلامی ما همین این است، این به عنوان میراثی است که یک نفر باید بگیرد.

به دلیل این که جایگاه حضرت در رفیع ترین جایگاه نبوت است، چون در این جا است تمام هدایت‌های انبیاء هم همان جا است و اگر تمام این موارث در اختیار حضرت است به معنای این که سرعت هدایت به شدت در این چیز بالا است، یعنی اقتضاء آخرالزمان این است که همه ی هدایت‌های همه ی انبیاء با حضرت است، سرعت بالا است، این سرعت بالا برای همین است که داشت بهترین زمان آن زمان، بدترین زمان هم آن زمان؛ کلاً این خاصیت ابتلاء است، خاصیت ابتلاء این است که از این طرف بهترین زمان می کند، همه ی سرمایه ی انبیاء دست وجود حضرت است برای هدایت، برای همین است که سرعت بالا است، سرعت‌های هدایتی بالا است، از آن طرف هم ریزش‌ها بالا است کلاً به همان دلیل، که این می شود ابتلائات وقتی که وارد می شود این جداسازی‌ها در این ابتلائات ایجاد می شود خود به خود، یعنی همچین اتفاقی می افتد ما یک جامعه ی متحد را تحویل امام زمان (عج) نمی دهیم، معلوم باشد، مثلاً یک فضا و یک اتحاد گسترده را تحویل امام زمان (عج) نمی دهیم

چون که امام در این شرایط می آید؛ بلکه آن چیزی که حرف بسیار مهمی است در این زمینه این است که، سوره ی مبارکه نحل آیه ی ۳۶ صفحه ی ۲۷۱ را ببینید، در آن جا دارد که حالا فرق قوم و امت و فلان و همه ی این ها که می بینید، باید یک فضای آماده ای حضرت پیش بیايد تا بیايد، این جوری نیست که مثلاً یک، کلاً بحث ها می دانید که برای یک جمعیت آماده می آید، همان که روح در بدن روی یک سری همان جوری خون و گوشت و پوست الکی این ها این جوری اش نمی آید، روح وقتی می آید به بدن می پیوندد که بدن به اصطلاح شده باشد یک بدن مسوات، یک چیزی که خلاصه آماده باشد برای این که بگیرد، آمادگی گرفتن روح را داشته باشد. مثلاً یک سری خون و گوشت و پوست و این ها را بریزی روح اصلاً نمی آید این جا؛ برای همین دارد که «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا» ما در امت رسول می آوریم یعنی خود رابطه ی امت و امام و فلان این ها، این رابطه ها باید شکل بگیرد تا روح بیايد، یعنی این جوری نیست که روح همین جوری بلند می شود می آید، پس روی همه نمی آید ولی باید آن امت تشکیل بشود، آن امت در ابتلائات تشکیل می شود.

ابتلائات خاصیتش این است که برسیم به، خوب دقت بکنید، ابتلائات آخرالزمانی وضعیتش برای رسیدن یک عده به شرایط امت شدن است، باید بشود فئه ی قلیله ای، داستان طالوت عرض کردیم دیگر؛ شما ببینید در داستان طالوت همه با هم هستند تا «مُبْتَلِيكُمْ بَنَهَرٍ» آن جا که بشود یک عده این طرفی می شوند که می شوند «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» این ها می ریزند، یک عده هم می شوند «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا» و فلان این ها می شوند، که آن موقع به واسطه ی این ها وعده محقق بشود، باید این اتفاق بیفتد؛ این ها حتی در لبه های سیاسی اش بسیار حرف های مهمی است که ما دنبال چه نوع از اتحادی هستیم، اتحاد چه کسانی با چه کسانی؟ می خواهیم این اتحاد گسترده درست بکنیم و حداقلی، یا نه یک امت های خیلی پاکار ویژه که اتفاقاً وعده ی الهی روی این ها می آید و بقیه از این وعده استفاده می کنند، بقیه از وعده ای که برای این ها دارد می آید استفاده می کنند، این خودش در طراحی نظام سیاسی حتی ماها در رأی دادن ها و بیعت کردن ها و همه ی این ها مؤثر است. خیلی امتدادات سیاسی دارد این بحث که ما دنبال چه می گردیم آخرش، دنبال یک اتحاد گسترده یا نه دنبال اینی که اتفاقاً با یک ابتلائاتی یک کاری بکنیم امت شکل بگیرد، یک امت هایی شکل بگیرد، بعد وعده ها روی این ها می آید؛ یک ابتلائاتی شکل می گیرد، در این ابتلائات یک عده می روند جنگ، این ها دارند پیروزی می شوند، چون اصلاً وعده برای این ها دارد می آید، وعده برای توده ی مردم نمی آید، این ها دارند وعده های خدا را جذب بکنند از این امنیت همه استفاده می کنند یعنی از امنیتش همه استفاده می کنند.

این بحثی بود که در این محوضت عرض کردیم، برای همین باید آماده ی ابتلائات بود، این را می خواهم این دفعه اضافه بکنم در چیز که این که ریزش می کند این لزوماً به معنای بدی آن آدم ها نیست! ببینید من الآن این که ریزش می کند بالأخره باید حق تصریح بشود، این اتفاق باید بیفتد چون که این سنت محوضت برای قیامت است و ما گفتیم مسئله ی ظهور و فلان و این ها مسائل پیوسته ی به قیامت است، مسائل انتهای رسیدن به قیامت است. مفصل بحثش را در جلسات اول عرض کردیم، برای همین است آیات مربوط به قیامت در روایات ما هم زده شده به قیامت هم به بحث ظهور؛ این که ظهور یک جلوه ی کوچک بحث قیامت است، همان اتفاقاتی که در قیامت می خواهد بیفتد در ظهور می افتد، و بعضی وقت ها در امتدادش در نزدیک های به ظهور اتفاق می افتد، همین جوری روی آن خط ممتد اگر حساب بکنیم.

شرایط امروز شبیه، این جوری نیست که، بلکه یک سری سنی خدا دارد که این سنن در کل عالم جاری است، ولی یک سری سنن دارد که سنن قوم برگزیده است، یک سری سنن دارد سنن کلاً آخر الزمانی است، سنن بعد از پیغمبر است، حالا این ها را جلسات بعد می گوئیم، مثلاً پیغمبر منصور به رعب است، جزء امتیازات پیغمبر است، نه این که بقیه نیستند، ولی پیغمبر و بعد از پیغمبر منصور به رعب است، همان جوری که منصور به سیف است. پیغمبر های دیگر خیلی شمشیر بازی نداشتند، هیچ پیغمبری در طول تاریخ به اندازه ی پیغمبر ما نجنگیده اصلاً ویژگی پیغمبر ما این است که می جنگد. ما جزء اصحاب حضرت عیسی (علیه السلام) که نیستیم، جزء اصحاب حضرت پیغمبر هستیم، بحث سیف را مثلاً از حضرت ابراهیم (علیه السلام) شروع

کرده ولی کسی که منصور به سیف باشد و به عنوان ویژگی اش اصلاً آمده باشد که اصلاً ویژگی منصور به سیف است و منصور به رعب است، این وجود نازنین پیغمبر بوده.

لذا معلوم می کند که ما در آخرالزمان اتفاقاً باید بجنگیم، نباید نجنگیم، اتفاقاً آن جا وقت جنگ است، سپاه های سیف و رعب الهی اتفاقاً آن جا هست که خودش را نشان می دهد. بین این میراث دست در حقیقت حضرت هست، و این ها هم ریزش هایی دارد برای خودش، این ریزش در آیات و در روایات ما هست که اتفاقاً برای خودشان هم خوب است، اصلاً برای کل سیستم خوب است، ببینید برای کل سیستم ریزش خوب است، هم باعث محوضتی می شود که جذب وعده های الهی بکند، چون که این را عرض کردیم «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یادتان هست روایت ذیل این را داشتیم می خواندیم؟ این وعده ی «لَيَسْخَرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» برای «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» قرار است بیاید؛ لذا باید این ریزش انجام بشود، این بشود، بعد این حکومت بشود، حکومت بشود بقیه هم استفاده می کنیم از این حکومت، بعد برای خودشان هم خوب است؛ چرا؟ شما این آیه را ببینید، بگذارید من ذیل این آیه روایت هم بخوانم دیگر تمام؛ بعضی ها می گویند تو خیلی آدم خطرناکی هستی، دنبال جنگ هستی و این ها، من دنبال جنگ نیستم، زمانه باید به سمتی برود که شما در جهت حق بایستید این جنگ می شود در آن، این جنگ می شود و بعد سپاه رعب است و همه ی این ها، و این گزارش که در قرآن مال سپاه رعب را اگر دقت بکنید آیاتش نازل به پیغمبر ما است، آیاتش نازل به پیغمبرهای دیگر خیلی نیست، رعب مال پیغمبر ما است، این ویژگی، کما این که عصای حضرت موسی (علیه السلام) مال موسی (علیه السلام) است، این هم مال ما است، این رعب برای ما است، جزء ویژگی های دوره ی ختمی است اصلاً این، و البته این جنگ نرم، این ها یک سری انشائات هم است تازه این که اخبار است، یعنی شما جنگ نرم باید بکنید در این دوره، و با این جنگ نرم رعب و ارباب ایجاد کنی، و آن مقدار خروجی ای که می گیری ممکن است هیچ ربطی به میزان کارت هم نداشته باشد، حالا می خوانم این ها را.

شما کارت این است ولی چون منصور به رعب هستید، نتیجه یک نتیجه فوق العاده متفاوتی است با این کاری که تو داری می کنی، بگذارید این آیات را بخوانم، سوره ی مبارکه توبه را ببینید در آیه ی ۲۴ صفحه ی ۱۹۴، این که آقای جاودان چند وقت مدام به من پیغام می دهند حتی می گویند ظهور نزدیک است، طلبه هایتان را آماده بکنید برای جنگ، اساساً فضا فضای جنگ است دیگر؛ اتفاق اتفاق، ایشان می گویند حتی آمادگی جسمانی برای جنگ، و بعد ایشان می فرمایند درست می خواهم بگویم روی مبانی است این ها، گفتند آماده برای این که هر جایی حضرت بتواند این ها را بفرستد، یعنی اساساً به کار حضرت آمدن، این خودش امروزه یک ایده است، یک موقع من می گویم آره بالأخره یک درسی را داریم می خوانیم دیگر، یک موقع است نه ما به کار حضرت می خواهیم بیایم، به دردش بخوریم، به کار حضرت آمدن این خودش یک چیزی است امروز، یعنی طرف اصلاً درس می خواند یا یک کاری می کند که به کار حضرت بیاید، که حضرت تشریف آورند او را در یک جایی بکارند بگویند تو برو سیستان بلوچستان فلان کار را بکن و این آمادگی اش را دارد.

ببینید این از آیه ی ۴۳ دارد «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» برای خانم ها آمادگی دفاعی را نمی دانم شاید این نباشد و یک کارهای دیگر را خانم ها راحت تر انجام بدهند از آمادگی دفاعی، آماده ی حمله باشند معمولاً، ۳۹:۴۵ «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» اول خدا یک طعنه ماندنی به پیغمبر می زند، یک طعنه طوری به پیغمبر هست که خدا ببخشت، البته این تشرها تشرهایی است که بعداً معلوم می شود اصلاً دارد به شخص دیگری می زند این تشر را، خدا ببخشت «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» برای چه اذن دادی که جنگ نیاید؟ «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» کاری می کردی کاذب و فلان و این ها مشخص می شد، یعنی اجازه نمی دادی بلکه این اجازه نمی دادی این اتفاق که می افتاد کاذب و فلان و این ها مشخص می شد، دو آیه شرایط را آن موقع بیان می کند، می گوید «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مؤمنین نمی آیند اجازه بگیرند، این ها اجازه ی جنگ و فلان و این ها، بلند می شوند می آیند این ها «لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» این هایی که می آیند اجازه می گیرند که جنگ نیابند و فلان، این ها کسانی هستند که بی ایمان هستند، اول مشخص می کند این را «وَأَزَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» کسانی هستند که قلب مترددی دارند و

همه ی این‌ها «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً» خب اگر قرار بود این‌ها بیایند آخر ساز و برگی فراهم می کردند، آخر قرار نیست برویم کوچه بغلی که! قرار بود برویم مثلاً شام بجنگیم، من باید یک «لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ» خدا انبعاث این‌ها را کراهت دارد، این همان کراهت تکوینی است که نمی‌خواهد این‌ها وارد در جنگ بشوند، «فَتَبَيَّنَتْ لَهُمْ» تثبیت کردن، طاء و ت آن با هم یک عالمه فرق دارد «فَتَبَيَّنَتْ لَهُمْ» یعنی آن‌ها را در حقیقت نشانده، آن‌ها را مانع شد «وَقِيلَ أَفَعَدُّوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» گفت آقا شما بنشینید، تو بخواب، تو نیا، بعداً معلوم می شود آن تشر پیغمبر تشر پیغمبر نیست اصلاً، چرا؟ چون آیه ی پایینش دارد «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا» اگر با شما خارج می شدند جز خبال و گرفتاری و فساد و تباهی و این‌ها چیزی برای شان به بار نمی آمد «وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ» یک عده می شدند جاسوس، یک عده می شدند فتنه گر، یک عده... ببینید در فضای اتفاقاً همراهی همه باهم، یک عده خیانت های بیشتری می کنند، یعنی این وقتی نمی آمد نشسته بود در خانه اش، جزء ریزش های سیستم بود و می نشست در خانه اش، ولی اگر بلند شود نباید هیچی دیگر، اصلاً فضای جنگ را بهم می زنند این‌ها، اگر بلند شود باید دیگر چیزی باقی نمی گذارد، جاسوسی می کند، چون که آن ایمان را ندارد که، ایمان به راه را ندارد که، لذا جاسوسی می کند، کار فتنه گری می کند، نمی‌دانم چه کار می کند، همه کار از او بر می آید، برای همین خوب شد نیامد! برای خودش هم خوب است، برای سیستم هم خوب است، برای همین «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» یک تشری است به عملاً بقیه است نه تشر، این در روایات ما تصریح شده که اتفاقاً خوب است که این اتفاق می افتد که یک عده صف شان را جدا کنند.

حالا این بحث مهمی است، سؤال بسیار مهمی هم است که این مقوله با جذب حداکثری چه جوری است؟ ما آخر ببینید گاهی اوقات یک چیزی را می گیریم، مثلاً طرف ماشین داشت می رفت همه اش دنده ی یک، گفتم آقا چرا دنده عوض نمی کنی؟ گفت می خواهم دنده اش تمام شد بروم دو، خب این جوری که نیست، با یک دنده که معارف را نمی شود گفت، آقا جذب حداکثری یعنی دیگر من می خواهم همه ی عالم را با همین مثلاً تمامش بکنم، توضیح بدهم! چه کسی گفته همچین چیزی را؟ خب اگر این جوری سنت تمحیض چیست پس؟ ابتلاء چیست؟ تمحیص چیست؟ این‌ها برای چیست؟ لذا باید جمعش بکنیم این را با جذب حداکثری، شاید هم این است، مثلاً اگر آن‌ها نباشند خودش یک بحث جذبی است، جذب حتماً به معنای این نیست که آدم‌ها را بیاوری پیش خودت و به آن‌ها کار بدهی، یا مثلاً همه چیز را به همه بگویی، نه این خودش نباشد اصلاً، این گام به گام، ببینید این حتی در مسائل سلوکی ما این داستان هست که شما آدم‌هایی که در یک سطحی از ایمان هستند، تحمیل نکنید کلاً یک چیزی را به این‌ها و بگذارید آرام آرام مثل یک مادری که دست بچه را می گیرد راه رفتن را به او یاد می‌دهد این جوری بیاوریدش بالا، او را بیاورید در عمق یک بحث های چیز، بعد طرف می شکند می گوید «مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَزَاءُ» اتفاقاً وجود تمحیص‌ها و جدا سازی‌ها برای خود این‌ها خوب است، برای سیستم هم خوب است و این تصریح شده در روایات ما.